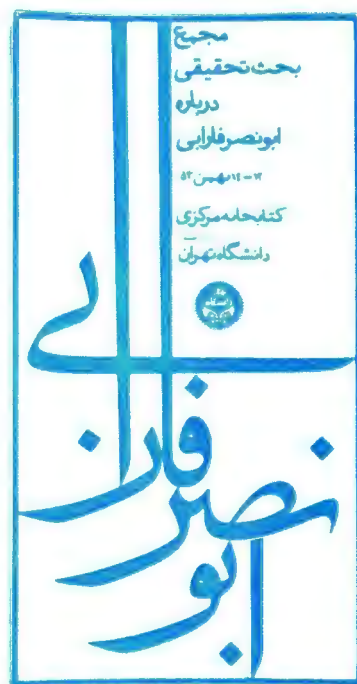




۱- ر. والتزر: احوال و افکار فارابی

ترجمه رضا داوودی

۲- فهرست آثار فارابی

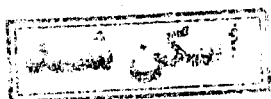
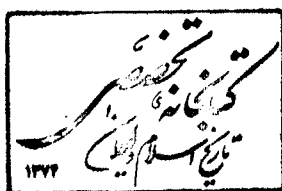
(خطی و مکتبی) در کتابخانه مرکزی و مکتب ائمه

به نوشته محمد شیخ دانی

از انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

تهران - ۱۳۵۳

چاپ بیستم



اسکن شد

فارابی

بقلم ر. والتزر (R. Walzer)

ترجمه از دائرة المعارف اسلامی - به وسیله رضا داوری

ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ که نام او در متون لاتین قرون وسطی بصورت الفارابیوس یا اونصر آمده است، از اجله فلاسفه اسلامی است و باین اعتبار که ارسطو معلم اول است، او را معلم ثانی خوانده اند. درباره وضع زندگی فارابی اطلاع ما، بسیار اندک است؛ نه در آثار موجود او، شرح حالی هست و نه از معاصرانش چیزی در باره احوال او بما رسیده است. مولد فارابی وسیح یکی از قرای شهر فاراب در ترکستان بوده و چنانکه از بعضی روایات برمی آید؛ متجاوز از هشتاد سال زندگی کرده و در سال ۳۳۹ هجری قمری (مطابق با ۹۵۰ میلادی) در دمشق وفات یافته است^۱.

۱- فارابی که نام او در عیون الانباء ابن ابی اصیبه و تاریخ الحکماء قفطی و در تنمۃ صوان الحکمه والفهرست و طبقات الامم ابونصر محمد بن محمد ذکر شده است، بنا بر قول ابن ابی اصیبه نسب ایرانی داشته و استاد مصری زکی نجیب محمود هم در الموسوعة الفلسفیه المختصرة بدون چون و چرا و رسیدگی باقوال مختلف، این قول را تصدیق کرده است. (رجوع شود بکتاب مذکور صفحه ۲۰۸ چاپ قاهره ۱۹۶۳). دراینکه فارابی زبان فارسی می دانسته است یا نه، شواهدی در دست نیست. غالب فهرست نویسان نوشته اند که او زبانهای متعدد و منجمله زبان فارسی می دانسته است. فعلا اینقدر می توانیم بگوئیم که بازبانهای فارسی و یونانی آشنائی داشته و بعضی از کلمات والفاظ این دو زبان را در آثار خود آورده است. (مترجم)

پدر فارابی که بر طبق بعض روایات منصب و عنوان قائدالجیش داشته، ظاهرأ جزو محافظان ترك خلیفه بوده و احتمالاً وقتی به بغداد رفته، فارابی را که درغنفوان جوانی بوده باخود بآفجا برده است.

فارابی سالهای متمادی از عمر خود را در بغداد بانزوا گذرانده و بهیچ وجه وابستگی به درباریان و ارباب دیوان و منشیان نداشته است. او در سال ۳۳۰ هجری (مطابق با ۹۴۲ میلادی) بجهاتی که بر ما معلوم نیست، دعوت سیفالدوله حکمران شیعی مذهب حمدانی را پذیرفته و مخصوصاً در حلب جلیس اهل ادب دربار این امیر بوده و تا آخر عمر، درزمره ملازمان اومانده است.

معلم فارابی در فلسفه، یوحنا بن حیلان مسیحی نسطوری بوده وابن-ابی اصیبعه^۱ بنا بر قول خود فارابی-ومسعودی^۲ او را در مال امر، منتسب به شعبه ای از حوزه های فلسفه یونانی اسکندرانی دانسته اند که درست نمیدانیم چگونه بمسلمین رسید و در فلسفه اسلامی تجدید حیات کرد. گویا بعضی از اصحاب این حوزه به انطاکیه و از آنجا بمر و حران رفته و بعد مدرسه به بغداد انتقال یافته است. یوحنا بن حیلان هم بعد از سنه ۲۹۵ هجری قمری (۸۹۰ میلادی) به بغداد رفته و شاید فارابی درمر و هم نزد او تلمذ کرده باشد.

علاوه بر این می دانیم که فارابی بامترجم و شارح بزرگ، ابوبشر متی بن یونس (متوفی در سال ۳۲۹ ه. ق مطابق با ۹۴۰ میلادی) مر او ده داشته و این ابوبشر از بزرگان حوزه مشائی مسیحی بغداد بوده و یحیی بن

۱- ابن ابی اصیبعه II, 135, 8, sqq

۲- کتاب التنبیه والاشراف 122, sqq

عدی که بعداً رئیس این حوزه فلسفی شده، بشدت تحت تأثیر ونفوذ او قرار داشته است.

با رجوع بآثار فارابی که بدست ما رسیده است درمی یابیم که او تا چه اندازه در فلسفه خود، مدیون تعلیمات حوزه ارسطوئی بغداد در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بوده و تفسیر اسکندرانیان اخیر در تفکر او چه تأثیر عظیمی داشته است.^۱

فارابی به این نتیجه رسیده بود که فلسفه در همه جا معدوم و منسوخ شده و اکنون در عالم اسلام در وطن تازه خود تحقق تازه یافته است. بنظر او اعتقاد و ایمان دینی فرع بر تعقل بشر است. احکام وحی که اشخاص غیر فیلسوف بمدد آن از خلال مثالات به حقیقت نزدیک شده اند نسبت به فلسفه از حیث رتبه مؤخر است.^۲ حقیقت فلسفی کلی است و حال آنکه مثالات در ادیان و ملل مختلف، متطور و متغیر است. این مثالات آثار تفکر انبیاء فیلسوف است که محمد هم یکی از آنهاست. می بینیم که فارابی در مورد نسبت دین و فلسفه ازالکندی هم دورتر رفت که با

1- M. Meyerhof, Von Alexandrien nach Bagdad, Sitzungsber. d. Preuss. Akad. Phil. Hist. Klasse XXII, 1930.

۲- گرچه از فحوای کلام فارابی در تحصیل السعادة و در بعضی دیگر از آثار او برمی آید که او فلسفه را از حیث رتبه بر دیانت و ملت مقدم دانسته است در کتاب الحروف تصریح می کند که تقدم فلسفه نسبت به دین، تقدم زمانی است البته در این قول جای تأمل و بحث است و شاید منظور او از دیانت، دیانت مسیحی و دین اسلام بوده است. بهر حال از آن جهت که کتاب الحروف فارابی در دفاع از فلسفه صریح است، نمی توان گفت که بنا بر ملاحظات و مقنضیات چنین حکمی کرده است. البته فارابی در همین کتاب دیانتی را که مبتنی بر فلسفه صحیح نباشد فاسد خوانده است. (مترجم)

استخدام فلسفه در خدمت احکام وحی به آن‌شان خاص اسلامی داده بود؛^۱ اما از سوی دیگر با رازی هم موافقت نکرد که به انبیاء نسبت حیل و دروغگوئی داده بود؛ بلکه مانند استاد خود افلاطون، مقام و اهمیت بسزائی به دیانت و شریعت داد. بعضی شواهد و قرائن حاکی از آنست که فارابی کم‌کم به این رأی مایل شده و آن را پذیرفته است.^۲

فلسفه یونانی در سیر خود تا زمان فارابی، صورت هیئت تألیفی داشت که کم و بیش مصروف تحقیق حقیقت و بیان طریقه صحیح نیل به سعادت بود؛ اما فارابی در صدد برآمد که بمدد این فلسفه مسائلی را که بر اثر نزاع مسلمانان در زمان او مطرح شده بود، حل کند و روشن سازد که با توسل بفلسفه یونانی بخوبی می‌توان از عهده حل این مسائل برآمد.^۳

۱- البته کندی در آراء خود بمتکلمان معتزلی نزدیک بوده است، اما در اینکه آیا فلسفه را با استخدام دین در آورده است یا نه، محل بحث و نظر است. (مترجم)
 ۲- والتزر، از آنجا که بعنوان متنبع در آراء فارابی نظر کرده است، همه مسائل فلسفه را در عرض یکدیگر دیده و بیشتر بترتیب تاریخی حل آن مسائل نظر داشته است. اما برای کسی که می‌خواهد ماهیت فلسفه فارابی را درک کند، مسأله نسبت دیانت و فلسفه در حکم مسائل اساسی است و فیلسوف هر وقت و در هر سن و سالی که بامر دیانت توجه کرده باشد، طرح فلسفه خاص خود را از همان وقت در انداخته است. بعبارت دیگر، اگر فارابی بامر دین و نسبت فلسفه و دیانت توجه نمی‌کرد شأن او در حد شأن یک شارح بود و نمی‌توانست معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی باشد البته منکر نمی‌توان شد که فارابی پس از مطالعه دقیق و عمیق فلسفه یونانی و احاطه بر معارف دینی، قدرت تصرف پیدا کرده و صاحب نظر و رأی خاص شده است. (مترجم)

۳- مراد والترز این نیست که فارابی خواسته است بمدد فلسفه یونانی، مسائل سیاسی و مدنی زمان خود را حل کند؛ بلکه منظورش مسائل مورد نزاع فرق

بر طبق الهیات غیر ملنزم وحی یونانی، خدا، علت اولی صدور موجودات است و وحی الهی چیزی جز اعلی مرتبه کمال نفس ناطقه بشر نیست و ماهیت حقیقی خلقت و عنایت الهی هم بصورت نظام مراتب عالم ظهور کرده است و خلود و جاویدانی بهیچوجه برای همه افراد بشر مسلم نیست^۱.

فلسفه بعنوان «دستور زندگی» بشر را راهبر به نحوه صحیح تلقی اختیار اخلاقی و زندگی کامل می شود. بشر کامل که فیلسوف است باید رئیس حاکم هم باشد و تنها در عهده فلسفه است که راه راست و درست ایجاد تحول در وضع خلافت را تعیین کند.^۲

اسلامی است و چنانکه از مطاوی بعضی از کتب فارابی و مخصوصاً کتاب الحروف برمی آید فارابی دستوری جز فلسفه برای رفع مشکلات نمی شناسد و سعی در تحکیم موقع فلسفه در قبال مخالفت های اهل شریعت و ارباب کلام می کند و ظاهراً کتاب الحروف را هم در رد شکوک و ایرادهای ابوسعید سیرافی فقیه و متکلم و ادیب معاصر خود نوشته است. (مترجم)

۱- ترجمه فرانسه این مقاله با اصل انگلیسی آن در بعضی موارد اختلاف دارد. این اختلاف ها که در ظاهر جزئی است در حقیقت ناشی از سهو مترجم فرانسه است و موجب گمراهی خواننده می شود، چنانکه در مورد خلود نفس اگر ترجمه متن فرانسه را می آوردیم مطلب باین صورت در می آمد که: خلود و جاویدانی نفس انسانی بهیچوجه قبول نشده است و این حکم عجیب است و غلط فاحش می باشد و البته فرق بزرگی است میان اینکه بگوئیم هر نفسی باقی نیست و این قول که هیچ نفسی باقی نیست. (مترجم)

۲- در هیچیک از آثار فارابی به امر تغییر و تحول در نظام خلافت اشاره هم نشده است و اگر فیلسوف، سیاست و نحوه تدبیر امور را نمی پسندیده است باید توجه داشت که مخالفت او اصولی بوده است. بطور کلی می توانیم آثار مربوط به سیاست در تاریخ اسلام را بدو دسته تقسیم کنیم. یک دسته، آثاری است که بیان دستور العمل حکومت و تدبیر امور می کند؛ دسته دیگر آثاری که متضمن اصول و مبادی

فارابی اکتفا بطرح مدینه فاضله نکرده، بلکه امت فاضله و نظام فاضل معموره ارض را نیز درمدم نظر داشته است. درمورد علوم و برنامۀ تعلیم درمر احل و مراتب مختلف تحصیل، فارابی علوم اسلامی را ازوجه نظر فلسفی مورد توجه قرارداد و باقتضای فلسفه اصیل خود که برطبق آن خدا درصدر نظام وجود قرار دارد، به علوم مزبور معنی و شأن تازه بخشید. باین ترتیب، علم نحوچنان تلقی شد که قابل اطلاق بهمه زبانها باشد.^۱ و علوم کلام و فقه خادم دین تلقی شد. فارابی با استفاده از احکام و اصول مندرج در کتاب طوبیقا و سوفسطیقا، فلسفه را مبنای فقه و کلام قرارداد و این معنی، ممثل رأی او در مبانی کلام و شریعت است.^۲ فیلسوف و عالم مابعدالطبیعه، واضع النوامیس هم است و این مطلب را افلاطون در کتاب نوامیس آورده است. کتاب نوامیس را یحیی بن عدی که از معاصران فارابی بود، دوباره ترجمه کرده بود. رسالات خطابه و شعر ارسطو متضمن بهترین طرق القاء معانی به مردم غیر فیلسوف و عوام است و این القاء بواسطه قوه خیال آنان صورت می گیرد، اما هیچیک از فلاسفه یونان نمی توانست تصور کند که آراء مندرج در کتب شعر و خطابه بر مطاوی کتاب مقدس و برایمان مسلمانان اطلاق شود.^۳

سیاست است اعم از اینکه این اصول، دینی باشد یا فلسفی و فارابی کسی است که با اصول و مبادی فلسفی درامر سیاست قائل است و باین جهت سیاست را به فلسفه مدنی تعبیر می کند. (مترجم)

۱- فارابی در کتاب الحروف این معنی را تصریح می کند و در احصاء العلوم (در فصل منطق) می نویسد: نسبت منطق به معقولات، نسبت علم نحو بالفاظ است.

3- L. Gardet et M. Anavati: Introduction à la theologie musulmane. Paris. 1948. 102 Sq

در اینجا صرفاً می‌توان به بعضی از نکات اساسی فلسفه فارابی اشاره کرد. او مانند بسیاری از متفکران متأخر یونانی قائل بود که فلسفه افلاطون و ارسطو در مآل امر یکی است؛ او خود بیشتر بصورتی از فلسفه ارسطو متکی بود که شارحان متأخر یونانی ارسطو بیان کرده بودند. فارابی در علم منطق، در علم طبیعت، در علم النفس و در مابعدالطبیعه و در علم اخلاق، تابع ارسطو بود؛ هر چند که مابعدالطبیعه منسوب به ارسطو که متبع او بود، با نظر افلاطونی معتدل شرح و بسط یافته بود.

فارابی، در علم مدنی، بیشتر از رأی و نظر فلاسفه افلاطونی دوره وسطی که جمهوری و نوامیس را شرح کرده بودند متابعت می‌کرد و با اینکه معتقد بود که فلسفه ارسطو و نو افلاطونیان جای فلسفه نظری افلاطون را گرفته است، تحلیل و بیان افلاطون در مورد مدینه‌های مضاده و نظر او را در حل مسائل سیاسی، علی‌رغم تطورات و تحولاتی که در اوضاع مدنی، صورت گرفته بود، معتبر می‌دانست.^۱ اسلاف یونانی این حوزه افلاطونی متأخر را، که ابن رشد هم بشدت تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، نمی‌شناسیم و احیاء فلسفه آنان جز با رجوع به فارابی و امثال او میسر نیست.^۲

بنظر فارابی، علمت‌اولی که همان احدا فلو طین و عقل الهی ارسطوست

۱- افلاطون و فارابی هرگز در صدد حل مسائل سیاست زمان خود نبوده‌اند؛ بلکه بعنوان فیلسوف، اصول و مبادی فلسفه مدنی را بیان کرده و بر مبنای آن طرح مدینه فاصله را در انداخته‌اند و کسی که اصولاً وضع موجود در زمان خود را مبتنی بر مبنای سست یا بی‌اساس و بی‌مبنا می‌بیند، نمی‌تواند به حل مسائل نظر داشته باشد؛ بلکه به رفع این مسائل و وضع دیگر فکر می‌کند. (مترجم)

2 - R. Walzer, *Aspects of Islamic political thought*, Oriens 1963

خالق قدیم عالم قدیم است^۱ و شاید این قول نتیجه تفکر افلاطونیان دوره وسطی باشد. عقل فعال ارسطو، بنظر فارابی، عین علت اولی نیست^۲ و حال در نفس ناطقه آدمی هم نمی باشد؛ بلکه موجود مفارقی تلقی شده است که واسطه میان عالم عقول و مجردات و عالم تحت قمر و نفس ناطقه است^۳، که اینهم محتمل است تفسیر یونانی متأخر دیگری از فقره پنجم فصل سوم کتاب نفس ارسطو باشد که بسیار مجمل و مشکل است^۴.

در فلسفه فارابی آنچه شایان توجه بسیار است، مبحث خیال و فلسفه نبوت است که اینهم شاید از بعضی مأخذ یونانی که بدست ما

۱- خدا در نظر فارابی قدیم بالذات است و حال آنکه عالم حادث ذاتی و قدیم زمانی است. (مترجم)

۲- اینکه والترزمی گوید عقل فعال خدا نیست، ممکن است موجب تعجب آشنایان بفلسفه اسلامی شود؛ باین جهت توضیح می‌دهم که اسکندر افرویدی در شرح کتاب نفس ارسطو عقل فعال را خدا دانسته است و بنظر نویسنده مقاله، فارابی در این مورد موافق با اسکندر نیست. بعد از فارابی ابن رشد قائل شد که عقل فعال، عقل الهی موجود در نفس ناطقه است. (مترجم)

۳- در ترجمه فرانسه مقاله فارابی: عقل فعال واسطه میان عالم تحت قمر و نفس ناطقه دانسته شده است که البته بیان چنین حکمی ناشی از اشتباه مترجم است. عقل فعال و اهب الصور است که فوق عالم محسوس است و در مراتب عالم معقول پائین تر از همه عقول قرار دارد و عقل دهم است که علم را به نفس ناطقه بشر افاده می‌کند البته اگر صرفاً بحصول علم و نه بمراتب موجودات نظر داشته باشیم عبارت فرانسه را نیز می‌توان بوجهی توجیه کرد (مترجم)

۴- در اینکه رأی فارابی و فلاسفه اسلامی در باب عقول و نسبت نفس ناطقه آدمی بآن عالم به تفاسیر متأخر کتاب نفس ارسطو بازمی‌گردد تردیدی نیست. پس چرا والترز از احتمال حرف زده و چه چیز را محتمل دانسته است؟ او می‌خواهد بگوید در این مورد و در همه موارد دیگر، احتمال دارد که فارابی مطلب را از يك کتاب فلسفه یونانی متأخر بدون تصرف نقل کرده باشد. والترز به فلسفه فارابی توجهی ندارد، بلکه هم اومصروف یافتن منابع و مأخذ یونانی آراء اوست (مترجم)

نرسیده است، مقتبس باشد^۱. اگرچه نبوت لازمه کمال بشر است اما از آنجاکه داخل در قوه دانی تمثل است می تواند به عقل بشر مدد برساند فارابی در شرح و بیان نبوت، نه آن را حالی ناشی از تسخیر انسان بوسیله قوای عالم غیب و مجردات دانسته و نه آن را از احوال صوفیانه شمرده است (وحی الهی به بشر کاملی نازل می شود که باعلی مراتب فلسفه که عین مرتبه اعلی نبوت است، رسیده باشد)^۲.

صورت عربی و مسیحی تعلیمات ارسطو که در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) در بغداد موجود بود، تار و پود اصلی و بی واسطه تفکر فارابی است و نزدیک ترین منابع قدیم آن را در میان آثار حوزه های فلسفی اسکندریه در قرن ششم می توان یافت. فارابی فلسفه ای را که در طی قرون بعد از تمدن بیزانس متروک مانده بود تجدید کرد و امروز

1- R. Walzer, Greek into Arabic. 206 sqq

۲- نویسنده این مقاله، فصوص الحکم یا بقول خودش «فصوص فی الحکم» را جزو کتب منحول و منسوب بفارابی می داند. منشاء این قول اینست که چون بظاهر کلمات فصوص الحکم، نظر کرده اند، نتوانسته اند مطاوی آن را با آراء و اقوال مندرج در کتب دیگر فارابی جمع کنند و چون فهرست نویسان قدیم هم این کتاب را جزو آثار فارابی ذکر نکرده اند تردید والتزر در صحت انتساب این کتاب بفارابی، به انکار مبدل شده است؛ اما وقتی دقت می کنیم، مطالب فصوص منافاتی با آراء مندرج در کتب دیگر فارابی ندارد؛ در این کتاب هم نبوت صورت فلسفه دارد و اتفاقاً کم و بیش بهمان صورتی بیان شده که والتزر نقل کرده و آن را از فارابی ندانسته است. تردید نیست که فارابی نبوت را بر مبنای فلسفه یونانی تفسیر کرده است؛ اما همین تفسیر و اطلاق صورت فلسفه به دیانت فارابی را مستحق عنوان معلم ثانی کرده است؛ اما والتزر در جستجوی مآخذ این رأی فارابی است و تصور نمی کنم چنین مآخذی یافت شود. البته تفسیر فلسفی دیانت، قبل از فارابی هم سابقه دارد؛ اما اطلاق تام و تمام فلسفه بر دیانت در آثار فارابی صورت می گیرد. (مترجم)

وجههٔ اصیل آن فلسفه را جز با توسل به ترجمه‌ها و محاکاتهای مؤلفان اسلامی نمی‌توان احیاء کرد. فارابی، مابعدالطبیعهٔ نو افلاطونی را بنحو خاص مورد تفسیر قرار داد و همین نحوه تفسیر و همچنین بستگی تام و تمام او به وجهه‌های مدنی تفکر افلاطون، وجه امتیاز فارابی از پروکلس و اتباع اوست. شاید از آراء فروریوس هم خیلی بیش از آنچه اکنون می‌شناسیم، در آثار فارابی آمده باشد. اما ظاهراً مآخذ اخیر او، تفسیر افلاطونی قبل از فلسفهٔ نو افلاطونی است.

فارابی در نظر فلاسفهٔ اسلامی بعد از خود، اهمیت بسیار دارد که بیان آن محتاج تفصیل است. همینقدر می‌گوئیم که نفوذ او در آثار و تألیفات مؤلفان قرن چهارم مانند اخوان الصفا، مسعودی، مسکویه، ابوالحسن محمد عامری مسلم است. ابن‌سینا هم جداً تحت تأثیر آثار و آراء او قرار گرفته و ابن‌رشد، در اصول اساسی تفکر، خلف‌اوست. موسی‌بن میمون هم قدر و شأن بزرگی برای فارابی قائل است. آراء سیاسی فارابی کمی دیر مورد توجه قرار گرفت و از قرن هفتم تا مدتهای مدید مورد اعتنا بود^۱. معدودی از رسالات فارابی در حوزهٔ لاتینی شهرت یافت و تعداد

1— T. W. Arnold, The Caliphate, Oxford, 1924 , 125
125 sqq

چنانکه والتزر گفته است ورود در بحث تأثیر فارابی در فلسفه اسلامی و بیان موقع و مقام تاریخی او مجال دیگر می‌خواهد، اما این نکته را باید متذکر شویم که اخلاف فارابی، باقتباس از آثار او، در جنب دیگر منابع و مأخذ فلسفی، اکتفا نکردند بلکه اصول و مبادی فلسفه او را بسط دادند و البته در موردی عین اقوال او را نقل کردند. چنانکه نصیرالدین طوسی، قسمت سیاست مدن اخلاق ناصری را از آثار فارابی گرفت و اگر فی‌المثل ابن‌سینا رأی او را در مورد اتحاد عاقل و معقول نپذیرفت، ملاصدرا این هر دو رأی را برهانی کرد ←

بیشتری به عبری ترجمه شد.

فهرست نویسان عرب، تألیف بیش از صد اثر كوچك و بزرگ به اونسبت داده‌اند؛ اما همه این آثار از او نیست. یکی از این آثار منحول رساله ایست بنام فصوص فی الحکم که احتمالاً از ابن سیناست. انتساب نادرست این کتاب به فارابی رسیدگی به اختلافات و تعیین موارد اختلاف و اتفاق نظر این دو فیلسوف بزرگ را که در اخلاف خود نفوذ بسیار داشته و اتفاق رأی آنها در بسیاری از مسائل مسلم است، دشوار می‌سازد.^۱

و تفصیل داد خلاصه اینکه اهمیت فارابی از آن جهت نیست که آراء او مورد بحث و نزاع فلاسفه اسلامی بوده است؛ بلکه مقام فارابی در این است که در طریقه افاده صورت فلسفه بهمه انحاء تفکر اعم از تصوف و کلام و دیانت مقدم و معلم همه فلاسفه اسلامی است

S. Pines, SEI, 1951; 121 sqq.

۱- پینس در مقاله‌ای صحت انتساب فصوص الحکم را بفارابی مردود دانست و بسیاری از شرق‌شناسان منجمله لویی گارده و نویسندۀ همین مقاله قول او را قبول کردند؛ اما اکنون دیگر متبعان قانع شده‌اند که فصوص الحکم از فارابی است. نمیدانم چرا والتزر عنوان کتاب را فصوص فی الحکم ذکر کرده‌است؛ شاید خود او یا متبّع دیگری نسخه‌ای تخت این عنوان دیده باشد، یا درجائی عنوان را باین صورت ذکر کرده باشند. ولی تا آنجا که من دیده‌ام نام کتاب فصوص الحکم است و مخصوصاً وقتی بمعنای فصوص فی الحکم توجه کنیم در می‌بایم که چنین عنوانی مناسب مضامین کتاب نیست. اما اشکالی که والتزر به آن اشاره می‌کند با انتساب این کتاب به ابوعلی سینا رفع نمی‌شود و حتی مشکلات تازه‌ای بر وزمیکند. اگر کتاب فصوص را از ابن سینا بدانیم، اختلاف رأی میان دو فیلسوف کم می‌شود. اما در این صورت می‌بینیم که ابن سینا آراء متخالف دارد. البته مانعی ندارد که یک فیلسوف رأی را در کتابی اثبات و در کتاب دیگر نفی کند؛ چنانکه فی‌المثل نصیرالدین در شرح اشارات بیشتر ملتزم دفاع از آراء شیخ رئیس در مقابل ایرادات و اشکالات امام فخر است و حال آنکه در آثار دیگر خود چنین التزامی نداشته است. ملاصدرا هم در شرح هدایه بجای اینکه آراء خود را در حرکت جوهری و جسمانی الحدوث بودن نفس اثبات کند تبعیت از مؤلف هدایه کرده و بنابر

آثار فارابی

الف- از جمله آثار مسلم فارابی ابتدا باید شرح‌های عالمانه‌ای را ذکر کرد که او بر درس‌های ارسطو نوشته است. نوشتن این شرح‌ها بر طبق سنت حوزه‌های یونانی متأخر بوده و رشته اتصال این سنت تا زمان فارابی قطع نشده است.^۱ ظاهراً این شرح مورد استفاده این باجه و مخصوصاً ابن رشد قرار گرفته و شارحان بعدی در قسمت اعظم مطالب آن تصرفاتی کرده و تغییراتی داده‌اند. یکی از آنها که در «باری ارمیاس» است اخیراً با فهرست‌های کامل و مفید باهتمام S. Marrow و W. Kutsch در بیروت بسال ۱۹۶۰ چاپ و منتشر شده است. اساس این شرح نسخه اصلی یونانی است که هم با شرح آمونیوس که در قرن ششم فراهم شده (در Arist. Graeca. IV, 5) و هم با اثر یونانی که مورد استفاده بوئسیوس معاصر لاتینی او قرار گرفته است، اختلاف دارد. شاید مأخذ و مبنای این هر سه

→ رأی ابن سینا به انکار این هر دو رأی پرداخته و بشرح متن اکتفا کرده است. این قبیل شواهد در آثار حکمای اسلامی کم نیست و هیچ متنبعی بصرف تتبع نمی‌تواند باستناد آن اثری را منحول یا مسلم بداند. پس اینکه می‌گویند فصوص الحکم از جهت مضامین مناسبتی بادیگر آثار فارابی ندارد، این قول بکلی بی‌اساس و ناشی از ظاهر بینی صرف است و بفرض اینکه این حکم درست بود در مورد نسبت آن به ابن سینا هم این ایراد وارد بود؛ اما اگر متنبعان قدیم ذکر یاز فصوص الحکم نکرده‌اند، متنبعان متأخر، همگی این کتاب را از فارابی دانسته‌اند بهر حال کتاب فصوص، از فارابی یا از ابن سینا باشد چندان اهمیت ندارد و اگر اهل فلسفه بیشتر مشغول این قبیل نزاع‌ها بشوند از اصل بحث دور میمانند اما از این حیث بروالتزیر ایرادی نیست زیرا نفس بحث و نظر و ماهیت اختلاف و نزاع برای او اهمیت ندارد بلکه توجه او بیشتر به منقولات است.

1- Commentaria in Aristotelem Graeca.

شرح تفسیر گم شده‌ای از فروریوس باشد. میدانیم که آثاری از این قبیل در شرح همه اجزاء ارغنون که شامل خطابه هم بوده است، وجود داشته که بنظر من، این رشد از آنها استفاده بسیار کرده است. همچنین شرح بر فیزیك (که فارابی بیش از چهل بار آن را خوانده)، شرح کتاب السماء و کتاب آثار علوی و شرح قطعاتی از کتاب اخلاق نیکوماک وجود داشته است (شاید این شرح مقتبس از شرح گم شده‌ای از فروریوس باشد).

ای بسا که شروح دیگری هم وجود داشته است. در فهرست‌ها شرح مقاله اسکندر در نفس را نیز به او نسبت داده‌اند؛ اما شرح ایساغوجی فروریوس که بفارابی منسوب است در واقع اثر ابوالفرج بن طیب می‌باشد.^۱ حدس می‌زنم که این رشد در شرح جمهور افلاطون از شرحی که فارابی نوشته است، استفاده کرده باشد.^۲

ب- فارابی تعدادی رسالات مفرده نوشته است که صورت مقدمه دارد و بالنسبه کوتاه است.

- | | | |
|--|---|------|
| <p>۱- التوطئة فی المنطق.^۳</p> <p>۲- کتاب المدخل الی المنطق^۴</p> <p>۳- شرح کتاب ایساغوجی فروریوس^۵</p> <p>۴- شرح قاطیقوریاس ارسطو (کتاب المقولات)^۶</p> | } | منطق |
|--|---|------|

1- Stern, BSOAS, xix, 1957, 119 sqq

2- éd. E. I. J, Rosenthal, Cambridge, 1956

3- éd. M. Turker, Ankara, 1957

4- éd. D. M. Dunlop, JO, 1955

éd. M. Turker 1958

5- éd. D. M. Dunlop, IQ, 1956

6- « « 1958

با ترجمه ترکی
با ترجمه انگلیسی
و با ترجمه ترکی
با ترجمه انگلیسی
«

۵- تعلیقات آنالوطیقا الاولی ارسطو^۱

۶- کلام^۲ له فی الشعر والقوافی^۲

طبیعیات

۱- کتاب فی الخلاء^۳

۲- کتاب (النکت) فیما یصح وما لا یصح من احکام النجوم^۴ *

۳- کتاب فی العقل^۵

با ترجمه ترکی که مشتمل 1- éd. D. M. Turker, Ankara 1958
بر یک مدخل بسیار ممتع است و ترجمه انگلیسی آنرا N. Rescher انجام داده است

متن عربی را عبدالرحمن با ترجمه انگلیسی

2- éd. A. J. Arberry. R.S.O, 1938

بدوی در قاهره تجدید چاپ کرده است (۱۹۵۳)

3- éd. Necati Lugal. Aydin Sayili, با ترجمه ترکی و انگلیسی
Ankara 1951.

همچنین نگاه کنید به:

A. Sayili, Belleten, XV 1951 tp 151-74

4) éd. F. Dieterici - Alfarabi's Philosophische Abhandlungen. Leyde, 1890.
با ترجمه آلمانی در سال ۱۸۹۲

همچنین رجوع کنید به:

C. A. Nallino; Raccolta di Scritti, IV 1944, 23 sqq

* ترجمه عنوانی که والترز ذکر کرده است الرد علی التنجیم است. اما چون کتابی باین عنوان بفارابی نسبت نداده اند و عنوان مذکور در بالا هم در فهرست والترز ذکر نشده است قاعده^۶ باید منظورش همین کتاب باشد

۵- چاپ انتقادی باهتمام M. Bouyges بیروت ۱۹۳۸ ترجمه لاتینی
قرون وسطی چاپ E. Gilson با ترجمه ای از او در - Archives d'histoire
doctrinale et littéraire du moyen age, IV, 1929, 113 sqq

ما بعد الطبیعه

- ۱- اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو^۱
- ۲- کتاب فی الواحد والوحدة^۲
- اخلاق و علم مدنی
- ۱- التنبيه على سبيل السعادة^۳
- ۲- فصول المدنی^۴
- ۳- تلخیص النوامیس افلاطون^۵
- ۴- فی الملة الفاضله (رساله مهمی که هنوز چاپ نشده است)^۶
- مسائل متفرقه
- ۱- الجمع بین رأی الحکیمین افلاطون الهی و ارسطاطالیس^۷
- ۲- جواب مسائل سئل عنها^۸

1- éd. R. Dieterici,

با ترجمه آلمانی

2- éd. Angl. H. Mushtaq

با ترجمه انگلیسی

3- éd . Haydarabad; 1326 - 1908

ترجمه لاتین قرون وسطی چاپ H. Salman در :

Recherches de théologie ancienne et médiévale, III (1940),

33 sqq

4- éd . D. M. Dunlop Cambridge با ترجمه انگلیسی و حواشی

1961

5- éd. F. Gabrieli , Plato Areblus III, Londres 1952.

با ترجمه لاتین و حواشی

۶- این کتاب تحت عنوان کتاب الملة باهتمام محسن مهدی در بیروت

چاپ شده است

7- éd F. Dieterici, op . cit با ترجمه آلمانی

Beyrouth 1960

8- « « « « « « Heydarābād

1344-1925

۳- عیون المسائل^۱

عناوین سه کتابی که فارابی در رد مدعیان فلسفی خود نوشته و هنوز نسخه‌ای از آنها بدست نیامده است مارا در درك وفهم وضع او نسبت بفلاسفه معاصرش مدد می‌رساند؛ یکی از این سه کتاب رد بر جالینوس است که مسلمین او را هم طبیب و هم فیلسوف می‌دانسته‌اند. فارابی باشکالاتی که جالینوس بر رأی ارسطو، راجع به علت اولی کرده است، جواب می‌دهد و احتمال قوی می‌رود که فارابی این اثر را بتبع رد اسکندر افرو دیسی بر جالینوس نوشته باشد. یکی دیگر، الرد علی یحیی النحوی است که این را هم بقصد دفاع از ارسطو نوشته و بنحو ضمنی آراء کندی در مورد خلق و ایجاد عالم را هم رد کرده است، یحیی نحوی و کندی هر دو قائل به خلق عالم از عدم بوده‌اند.^۲

در رساله سوم فارابی متعهد رد آراء محمد بن زکریای رازی شده و احتمالاً قول بمذهب ذره و حدوث عالم در زمان را ابطال کرده است رساله‌ای هم در رد ابن راوندی نوشته که امکان دارد مورد بحث آن قول ابن راوندی در انکار جدی نبوات باشد^۳

ج - بالاخره قسم دیگری از آثار فارابی وجود دارد که مشتمل بر نتایج تحقیق فلسفی و مقاصد خاص و دقیق فارابی است. در همه این آثار بحث در اینست که در عالم تفکر اصل و مبنا را باید فلسفه دانست و دريك

۱- éd F. Dieterici, و با ترجمه آلمانی

۴- R. Walzer : Greek into Arabic, 193 sq

۵- P. Kraus, Beiträge zur islamischen Ketzergeschichte
R.S.O, 1932

مدینه فاضله هم که شاه فیلسوف در آنجا ریاست می کند حکم ، حکم فلسفه است و نا آنجا که من احساس می کنم فهم و درایت درست این معنی کلید تفکر فارابی است. مع هذا این امر مخصوصاً برای ما از آن جهت دشوار است که خواننده باید خود بکشف موارد اطلاق بپردازد. این کتب عبارتند از:

۱- احصاء العلوم (که عثمان امین بصورت نفیس آن را در سال ۱۹۳۱-۱۹۴۸ در قاهره چاپ کرده و ترجمه لاتینی قرون وسطائی آن از Gérard de Crémone، A. González Palencia، بایک متن عربی و یک متن اسپانیائی در سال ۱۹۳۲ در مادرید انتشار داده است .

۲- یک اثر در سه مجلد که مضامین آن نزدیک بمضامین کتابهای ردیف ۳ و ۴ است ؛ اما شاید از آنها قدیمی تر باشد.

الف : فی تحصیل السعادة (چاپ حیدرآباد ۱۳۴۵-۱۹۲۶) . چاپ انتقادی و ترجمه انگلیسی آن باهتمام محسن مهدی صورت گرفته است.

ب - درباره فلسفه افلاطون که روزنتال R. Walzer, F. Rosenthal آن را با ترجمه لاتینی و حواشی چاپ کرده اند Plato Arabus II, Londres 1934 ، چاپ جدید و ترجمه انگلیسی آن بهمت محسن مهدی صورت گرفته است .

ج - درباره فلسفه ارسطو که محسن مهدی در سال ۱۹۶۱ آن را در بیروت چاپ کرده و خود آن را به انگلیسی ترجمه کرده است .

۳- فی مبادی اهل المدينة الفاضلة که Dieterici آن را بسال ۱۸۹۵ در لیدن چاپ کرده و در ۱۹۵۹ هم باهتمام آلبر نادر در بیروت چاپ شده است. ترجمه آلمانی آن بقلم Dieterici در ۱۹۰۰ در لیدن چاپ شده

و ترجمه فرانسه آن را که R.P. Janssen و دیگران انجام داده‌اند، در ۱۹۴۹ در قاهره چاپ شده است. M.Alonso Alonso این کتاب را به اسپانیایی ترجمه کرده و این ترجمه در مجله اندلس XXVI - XXVII سال (1961-1962) چاپ شده است.

چاپ انتقادی این کتاب و ترجمه انگلیسی آن را والتزر بعدها گرفته و مشغول است.

۴- سیاست المدنیة - در این کتاب تمام اجزاء فلسفه بصورتی منظم طرح شده و غرض از تألیف و تدوین آن در عنوان کتاب منعکس است این کتاب در سال ۱۳۴۶-۱۹۲۷ در حیدرآباد چاپ شده است. ترجمه آلمانی آن را Dieterici در ۱۹۰۴ درلیدن منتشر کرده و فعلاً در شیگاگو مشغول ترجمه آن بزبان انگلیسی و تهیه مقدمات چاپ انتقادی آن هستند^۱

۱- البته والتزر در این مختصر متعهد ترتیب فهرست آثار فارابی نبوده است؛ مع ذلك می بایست اذدو کتاب دیگر او نام ببرد: یکی کتاب موسیقی الکبیر و دیگری کتاب الحروف. ظاهراً والتزر در موقع تنظیم این مقاله از وجود کتاب الحروف اطلاع نداشته است؛ این کتاب را محسن مهدی در بیروت انتشار داده است. (مترجم)

نسخه‌های آثار فارابی

(خطی و عکسی)

در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

بر اساس فهرستهای محمدتقی دانش‌پژوه

به کوشش

محمد شیروانی

۱- آداب متعلم حکمت (فهرست نسخه‌های خطی جلد سوم: ص ۶۴۲) ش ۴۳۱

(شماره ۴ دفتر)

۲- الاوسط الكبير () ، ، ، : ص ۱۱ تا ۱۸

= فیلم ش ۲۷۵۳ (فهرست فیلم‌ها ص ۲۸۸)

(درباره نگارش‌های منطقی فارابی آنچه در کتابخانه‌های دیگر هست بصفحه ۱۲

فهرست دانشگاه جلد سوم رجوع شود)

۳- اثبات المفارقات التامات الباقیات الظاهرات: ش ۲۴۰ (فهرست

دانشگاه. ج ۳: ۱۱۱)؛ ش ۲۴۰۱/۳۰

(ف دانشگاه ۹: ۱۰۱۷)؛ ش ۲۴۰۱/۵۲ (ج ۹: ۱۰۲۲)

میکرو فیلم ۲۸۴۳ (ف فیلم‌ها ص ۸۳۶)؛ ش ۲۹ مج ۲۴۲ ب نیز ش ۱۲ مج

۶۰۱ (ف الهیات جلد اول)

۴- اشعار از فارابی ش ۲۳۷/۲ ج (ف الهیات ص: ۵۹۸)؛ میکرو فیلم

۷۵۳ (= عکس ۱۰۳۲) ف فیلم‌ها ص ۵۰۲.

= شرح ایات فارابی مج ۳۰۵ د (ف الهیات ص ۲۷۸)

۵- احصاء الايقاعات فیلم ۲۶۲ (= عکس ۵۰۸) ف فیلم‌ها ص ۴۴۵

۶- احوال النفس ش ۲۵۹۴/۱۶ (ف دانشگاه ج ۹: ۱۴۳۷)

۷- تحصیل السعادة ش ۲۴۰ خطی (ف دانشگاه ج ۳: ۶۵۵)؛ ش

۲۱۱۰/۳ (دانشگاه ۸: ۷۴۷)؛ ش ۳۸ مج ۲۴۲ ب و ش ۵ مج ۶۸۷ د

(الهیات جلد اول) این کتاب در دکن بسال ۱۳۴۵ بچاپ رسیده و در کتابخانه

مصر بشماره ۱۱۱ (حکمت) بنام (رسالة فی السعادة الموجودة) هست و عبرسی

نیز در آمده است.

۸- تلخیص نوامیس افلاطون، میکرو فیلم ۹۵۸ (ف فیلم‌ها ص ۵۵۶) این

کتاب در لیدن بشماره ۱۴۲۹ هست.

۹- تلخیص مقالات زنون والشیخ الیونانی ش ۱ مج ۲۴۲ ب (الهیات

جلد اول)، = شرح رساله زینون کبیر، ش ۳۳۹ (ف دانشگاه ۳: ۲۷۹)، ش

۲۵۷۹/۲ (ف دانشگاه ج ۹: ۱۳۸۰)، ش ۳۷۴۹ (ف دانشگاه ۱۲: ۲۷۴۳)

= شرح رساله زينون والشيخ الكبير : فيلم ۲۵۲۳ (= عكس ۶۷۲۷) (ف) فيلمها : (۷۱۱)

این کتاب در دکن بسال ۹ بچاپ رسیده است (ص ۹۸ فهرست)
۱۰- التنبيه على سبيل السعادة يا رسالة السعادة ش ۲۴۰ (ف دانشگاه ۳ : ۶۵۸)

این کتاب در دکن بسال ۱۳۴۶ چاپ شده و ترجمه عبری نیز دارد که در موزه بریتانیا بشماره ۴۲۵ هست

۱۱- التعليقات: ش ۲۵۳ (ف دانشگاه ج ۳ : ۲۰۵) و ش ۲۴۰۱/۵۷ (ف دانشگاه ج ۹ : ۱۰۲۳) و ش ۲۵۹۴/۱۵ (ج ۹ : ۱۴۳۷) ، ش ۳۳۹ (ج ۳ : ۲۰۵) ؛ ش ۳۵ مج ۲۴۲ ب ؛ ش ۱۸ مج ۲۹۳ ب (الهیات ج اول) ، میکرو فیلم ۱۰۳۹ (ف فیلمها ص ۵۶۱) ؛ فیلم ۳۸۱ (= عکس ۶۱۶) ف فیلمها ص ۳۰۱) ، میکرو فیلم، مجموعه ۲۲۳ و ۲۸۳۰ (: التعليقات، مقالة فی العقل مقالة فی الجمع بین الرايين) ف فیلمها ص ۶۸۳) این رساله در دکن بسال ۱۹۴۶ بچاپ رسیده است.

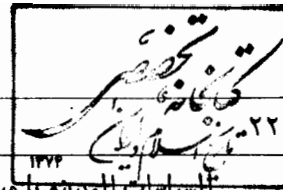
۱۲- الجمع بین الرايين ش ۲۵۳ و ۲۴۰ و ش ۲۴۰۱/۵۹ (ج ۹ : ۱۰۲۳) ؛ ش ۳۶ مج ۲۴۲ ب (الهیات) ، میکرو فیلم ش ۲۳۱۴ (ف فیلمها ۶۷۱)

این کتاب چندین بار بچاپ رسیده است ۱- در الثمرة دیترسی بسال ۱۹۹۰ - ۲- در المجموع للمعلم الثاني بسال ۱۹۰۷ در مصر و چند بار دیگر در همانجا ۳- در هاشم شرح حکمة الاشراف چاپ تهران بسال ۱۳۱۵ ص ۵۳۷ تا پایان کتاب

۱۳- جوابات لمسائل متفرقة ش ۲۴۰ (ج ۳ : ۲۲۴) = المسائل المتفرقة التي سئل عنها الفارابی ش ۲۸ مج ۲۴۲ ب ؛ ش ۳ مج ۶۸۷ د (الهیات)
۱۴- جوامع السياسة : میکرو فیلم ش ۲۷۱۱ (= عکس ۶۰۲۷) (ف) فیلمها ص ۷۲۲)

۱۵- مقالة فی السياسة ش ۴ مج ۶۸۷ د (الهیات جلد اول)
این رساله بنام رساله فی السياسة در مجله «المشرق» بسال ۱۹۰۱ چاپ شده است

۱۶- السياسات المدينة ش ۲۴۰ و ۲۵۳ (ج ۳ : ۶۶۶)



السیاسات المدینه با مبادئ الاجسام یا مبادئ الموجودات، این کتاب در بیروت بسال ۱۹۰۲ و در دکن بسال ۱۳۴۶ چاپ و بعضی نیز ترجمه شده است.

۱۷- المسائل المتفرقة : النکت، السیاسة المدینه، فیلم ۲۵۰۸ (ف فیلمها ۸۰۶)

۱۸- رسالة الحروف ش ۳۳۹ (ف دانشگاه ص ۲۴۸)
ابن ندیم در فهرست خود درس گذشت فارابی صفحه ۳۶۸ نامی از این کتاب نبرده ولی قفطی در تاریخ الحكماء ص ۱۸۴ نام و تعلیق کتاب الحروف را برده است (بصفحه ۹۲ فهرست) و اخیرا در بیروت چاپ شده است
۱۹- تساوی زوایای مثلث با دو قائمه ش ۱۲۳ د (ف ادبیات ص ۳۳۸) و ش ۲۶۲ ج (الهیات، صفحه عنوان)

۲۰- الودعلی جالینوس فی الرد علی ارسطو :

ش ۷۱ مج ۲۴۲ ب (ف الهیات ج ۱)

۲۱- الرد علی یحیی النحوی فی الرد علی ارسطو :

ش ۷۰ مج ۲۴۲ ب ؛ ش ۶۳ مج ۲۹۳ ج (ف الهیات)

۲۲- رساله ای از فارابی، فیلم ۱۴۱۰ (ف فیلمها صفحه ۵۹۹)

۲۳- رسالة فی مایصح و مالا یصح من احکام النجوم : ش ۲ مج ۶۸۷ د

(ف الهیات)

۲۴- نکت فی مایصح و مالا یصح من احکام النجوم ش ۲ مج ۶۸۷ د (ف

الهیات) این رساله در الثمر دیترسی و در المجموع بنام نکت ابی نصر
بچاپ رسیده و علاوه بر مصر در دکن نیز چاپ شده است (در مدرسه سپهسالار دو نسخه شماره های ۱۲۱۶ و ۲۹۱۲ هست).

۲۵- رسالة فی ماینفی ان یقدم قبل تعلم الفلسفة: فیلم ۱۶۷۶ (ف فیلمها

۶۲۶) این کتاب بارها بچاپ رسیده و ترجمه عبری نیز دارد.

۲۶- فصول یضطر الیه عند الشروع فی المنطق ش ۲۴۰ (۳ : ۶۴)

۲۷- المختصر الصغیر فی المنطق علی طریقه المتکلمین: ش ۲۴۰ (۳ : ۶۷)

۲۸- رسائل منطقی فارابی : فیلم ۲۳۲۳ (=عکس ۵۳۰۷) (ف فیلمها

۶۷۳)

۲۹- المقولات ، قاطیغوریاس ، بادریمیناس ، قیاس ، برهان : فیلم

- ۲۹۹۶ (ف فیلم‌ها : ۲۸۵)
- ۳۰- (فهرست الكتب الثمانية).... فی المنطق: فیلم ۲۸۰ (ف فیلم‌ها: ۴۵۰)
- ۳۱- صناعة المنطق: فیلم ۱۰۹۱ (= عکس ۱۰۴۷) (ف فیلم‌ها ص ۵۶۴)
- ۳۲- كلام الشيخ فی المنطق: فیلم ۲۲۴ (= عکس ۳۰۱) (ف فیلم‌ها ۴۳۵)
- ۳۳- تفسير العبارة والقياس : فیلم ۲۷۱۴ (ف فیلم‌ها ص ۳۰۹)
- ۳۴- شرح منطق فارابی (تعلیم اول) در کتاب (نقد الاصول و تلخیص - الفصول) (ف الهیات ج ۱ ص ۶۸۴)
- ۳۵- فی کیفیة القیاس و شرحه : فیلم ۲۸۰ (= عکس ۶۱۲۶) (ف - فیلم‌ها : ۴۴۹)
- ۳۶- رسالة فی العقل : ش ۲۴۰ (ف دانشگاه ۳ : ۳۰۳) ؛ ش ۲۵۹۴/۱۴ (ج ۹ : ۱۴۳۷) ؛ ش ۲۶۱۸/۱۴ (ج ۹ : ۱۴۸۴)
- این رساله را ماسینسیون با متن عربی برابر ساخته و بعد بفرانسه ترجمه و چاپ کرده است (ص ۹۶ فهرست دانشگاه)
- ۳۷- مقالة فی معانی العقل : ش ۲۴ مج ۲۴۲ ب ؛ ش ۱۳ مج ۶۰۱ د (ف الهیات)
- ۳۸- عیون المسائل : ش ۲۶ مج ۲۴۲ ب ؛ ش ۱۱ مج ۶۰۱ د (ف - الهیات)
- ۳۹- عیون المسائل : ش ۲۴۰۱/۲۸ (ج ۹ : ۱۰۱۷)
- کتاب عیون المسائل علی رای ارسطو طالیس بسال ۱۸۹۰ در لیدن در الثمرة دیترسی و در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ در مصر بچاپ رسید
- ۴۰- الفصوص ، الفصول : فیلم ۲۲۷ (= عکس ۳۸۶۳) (ف فیلم‌ها : ۴۳۶ ، ۴۳۷)
- ۴۱- الفصوص : فیلم ۲۴۶۳ (= عکس ۵۷۸۴) (ف فیلم ۶۹۷)
- (به صفحه ۱۰۰ فهرست دانشگاه مراجعه شود)
- ۴۲- فصوص الحکمة : ش ۲۴۰ ، ش ۲۶۸ ، ش ۸۹۷ ، ش ۱۰۳۰ (ف دانشگاه ج ۳ : ۳۱۳) ؛ ش ۲۵۹۴/۱۱ (ف دانشگاه ۹ : ۱۴۳۷) ؛ ش ۲۸۳۰ (ف فیلم‌ها ۶۸۴) ، ش ۲۵۲ مج ۲۵۲ ج ، ش ۴۲ مج ۲۹۳ ج (ف الهیات ۶۱۹)
- ۴۳- رسائلی از فارابی در مج ۲۵۰۸ (= عکس ۵۸۱۷) (ف فیلم‌ها

٧٠٦ شامل: المسائل المتفرقة، النكبت، السياسة المدينة يا (العلل والاسباب) آراء المدينة الفاضلة .

- ٤٤- الفصوص الصغير : ش ٤٣ مج ٢٤٢ ب (الهيئات)
 ٤٥- فصول مدنية (در پنج باب) نقل ابو العباس لوكرى فى كتاب بيان الحق بضمان الصدق : ش ٦٩٥ د (الهيئات : ٤٧٧) ؛ ش ٢٥٠ دانشگاه
 ٤٦- شرح الفصوص در تحقيق زمان و مكان بفارسى : ش ٢٣ / ٢٤٢ ب (الهيئات) = ؛ فيلم ٢٦٧٤ (ف فيلمها ٧٢٠)
 ٤٧- معنى زبمرى جنگك ٨٤٣ ك ٣٥ ر (ف الهيئات ج ٢ ص ١٠) (٩٩)
 ٤٨- مبادئ آراء اهل مدينة الفاضلة : ش ٢٤٠ (و ٦٧٥) ، ش ٢١١٠ ر ٢ (ج ٨ : ٧٤٧) ؛ ش ٢٥٧٩٤ (ج ٩ : ١٣٨٠) ؛ ش امج ٦٨٧ (الهيئات)
 ٤٩- المفارقات : فيلم ش ٢٨٤٣ (ف فيلمها ٧٣٦)
 ٥٠- القول فى التناسب والتأليف : فيلم ٢٧٤ (= عكس ٣١٣٥) وف فيلمها ٤٤٩.



